

مجموعه شعر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

DOR: [20.1001.1.27835480.1401.2.8.7.6](https://doi.org/10.27835480.1401.2.8.7.6)

پیرم و جامه ی جوانی پوشیده ام / به گمانم از درون پوشیده
 ام
 خواهش خرابه ی دل را / سالها کناری نهاده، پوشیده ام
 چه بیهوده می خورم حسرت / عجیب به روی مرگ خندیده
 ام!
 از خدا نه ، از خودم گله دارم / این چه زهری ست که
 نوشیده ام؟!
 تکانی بخور ای جنازه ی بد بو! / نگو از زندگی چشم
 پوشیده ام



الهام آباده ای

« من و تو »

به پا خیز و لودگی بگذار / تو بیش از آنی که من دیدم

من و تو رفیق یک دردم / تقویم را چنین به سر بردیم
 روی هر ورق نوشته زخمی نو / قصه اش را بارها زندگی
 کردیم

« مرگ سایه »

چه راحت به گوشمان خواندند / من و تو ؛ نصف یک
 مردیم

شب بود و

مرگ بی احساس ،

بنده ی یک خداییم گر چه / بعد او ، خالقان این مردیم

سایه ی خورشید را آرام بلعید ؛

زنده بر خاک شدیم ، اما / درس آزادگی ز بر کردیم

ارغوانی ، که بی سایه شد .

گرچه از نو تبر زدند ، اما / سبز شدیم و غنچه آوردیم

« خیال »

دل شکسته که بند زدن نمی خواهد ؛

زمانی که هر تکه اش را

« گلایه »

* elhamabadehee7736@gmail.com

در خیال تو ، جا می گذارد

« رفتن »

از خودم تا تورا ،

با کفشهایت قدم زدم ؛

خواستم بدانم

چگونه رفتی ؟!